بررسی و تبیین ارتباط کلام و عرفان در سنت اول عرفانی

الهام سیدان *

چکیده: مباحث کلامی ازجمله موضوعاتی است که در ساختار متون سنت اول عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد. عرفا در این منابع مجالی برای طرح دیدگاه‌های کلامی خود می‌یابند. با توجه به اینکه مرز مشخصی برای تشخیص مباحث کلامی و عرفانی در این متون وجود ندارد، مسائل این دو حوزه در برخی تحقیقات عرفانی با یکدیگر درهم آمیخته است. بررسی این دو حوزه در متون سنت اول عرفانی نشان می‌دهد برای شناخت این تفاوت‌ها توجه به چند محور اصلی ضروری است: هدف و غایت، روش دستیابی به هدف و نیز موضوع و ویژگی‌های زبانی آثار کلامی و عرفانی. کلام و عرفان هر دو در پی دستیابی به هدفی واحد یعنی معرفت هستند؛ اما آنچه هدف عارف را از هدف متکلم متمایز می‌کند، برداشت و تفسیری است که عرفا و متکلمان از معرفت دارند. روش دستیابی به هدف نیز از منظر متکلم و عارف تفاوت‌هایی دارد. با توجه به تفاوت‌هایی که در هدف و روش دستیابی به آن بین عرفا و متکلمان وجود دارد، موضوع کلام و عرفان و نیز زبان آثار کلامی و عرفانی از هم متمایز می‌شود. با توجه به این ویژگی‌ها تفاوت‌های ساختاری کلام و عرفان و ارتباط این دو حوزه در این مقاله بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سنت اول عرفانی، کلام، موضوع، هدف، روش

---

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان e-mail: e.sayyedan@ltr.ui.ac.ir

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۷/۱

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

بی‌تردید برای آشنایی با دقایق عرفان اسلامی و بررسی سیر تطور آن، متون عرفانی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع به‌شمار می‌رود. بدون به‌کارگیری روش تحقیق مناسب نمی‌توان تحلیل درستی از متون عرفانی به‌دست داد. برای شناخت دقایق این متون و تحلیل مفاهیم عرفانی آن توجه به ابعاد مختلف این منابع ضروری است؛ زیرا آنچه با عنوانِ «متون عرفانی» شناخته می‌شود، مطالب متنوع و گوناگونی را در بر دارد. محتوا و موضوع این متون در سنت اول عرفانی[1] تنها مباحث عرفانی نیست. ازجمله موضوعاتی که در این منابع همراه با موضوعات عرفانی به‌کار رفته، مباحث کلامی است. کلام و عرفان در متون عرفانی تعامل و ارتباط جدایی‌ناپذیری دارند. علم کلام عهده‌دار بررسی اصول اعتقادی است و چون اهل معرفت مقید به اصول شریعت بودند، در بسیاری مواضع در آثار خود به طرح دیدگاه‌های کلامی خود می‌پرداختند. در غالب متون عرفانی مباحث کلامی مقدم بر مباحث عرفانی است. عرفا پس از بیان اصول اعتقادی که درواقع زیربنای طریقت و ابزار دستیابی به حقیقت است به طرح مباحث عرفانی می‌پردازند.

تعامل کلام و عرفان در سنت اول عرفانی به نقل مستقیم آرای کلامی محدود نیست. موضوعات کلامی در متون عرفانی سنت اول به چند شیوه مطرح می‌شود: دستهٔ اول موضوعاتی هستند که به‌طور کامل صبغهٔ کلامی دارند. مباحث بسیاری در باب موضوعات مختلف کلامی به متون عرفانی راه یافته که از آن جمله است سخن ذوالنون در باب صفات خبری: «هر کس که در باب کیفیت صعود و نزول و استوای خداوند بر عرش تفکر کند، به زندقه و تعطیل گرفتار شده است» (ابوطالب مکی، ۱۴۲۴ق: ۸۶).

دستهٔ دوم موضوعاتی است که بین کلام و عرفان مشترک است مانند توحید و البته روش متکلمان و عرفا در تبیین این مباحث متفاوت است. غزالی تقسیم‌بندی منسجمی در باب توحید دارد که نمایانگر این تفاوت‌ها است (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۲۹).

دستهٔ سوم: موضوعات عرفانی است که از مسائل کلامی تأثیر پذیرفته و طرح بسیاری از این موضوعات با رویکرد کلامی همراه است. برای مثال تجلی در سنت اول عرفانی به سه دسته تقسیم می‌شود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و اول تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک تجلی افعال بود، و آن‌گاه تجلی صفات، و بعد از آن تجلی ذات. زیرا که افعال آثار صفات‌اند و صفات مندرج در تحت ذات. پس افعال به خلق نزدیک‌تر از صفات بود و صفات نزدیک‌تر از ذات (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

عرفا در تبیین مراتب تجلی به بحث توحید در متون کلامی و اقسام آن (توحید ذاتی، صفاتی و افعالی) نظر داشته‌اند.

با توجه به اینکه موضوعات کلامی در بسیاری مواضع با مباحث عرفانی همراه می‌شود، توجه دقیق به این مباحث و تمییز موضوعات این دو حوزه در تحقیقات عرفانی ضروری است. در دورهٔ معاصر پژوهش‌های بسیاری در باب تاریخ و مبانی عرفان اسلامی صورت گرفته است. یکی از آسیب‌هایی که دامن‌گیر این تحقیقات شده، بی‌توجهی به تفاوت‌های کلام و عرفان است. اشراف نداشتن برخی محققان بر این مباحث باعث شده است که در بسیاری از موارد مباحث کلامی و عرفانی با یکدیگر درهم بیامیزد و درنتیجه نتایجی که از این پژوهش‌ها به‌دست می‌آید، دقیق و قابل استناد نباشد. این مشکل به شروح متون عرفانی نیز راه یافته است. برای فهم و تحلیل دقیق متون عرفانی توجه به تفاوت‌های این دو حوزه ضروری است و به‌صرف وجود شباهت‌های ظاهری نمی‌توان به یکسان بودن مباحث کلامی و عرفانی حکم کرد. هرچند ضرورت تمییز مباحث کلامی از عرفانی در متون به‌خوبی احساس می‌شود، به چند دلیل تشخیص این مباحث از یکدیگر با دشواری‌هایی روبه‌رو است:

اول اینکه در غالب این متون مباحث کلامی و عرفانی در کنار هم مطرح می‌شود و مؤلفان، موضوعات این دو حوزه را از یکدیگر متمایز نساخته‌اند. دوم اینکه موضوعات مشترک بسیاری در کلام و عرفان وجود دارد. در این دسته از موضوعات لازم است مشخص شود آن موضوع تا کجا در مفهوم کلامی به‌کار رفته است و از کجا معنای عرفانی دارد. اغلب عرفا ابتدا همانند متکلمان به طرح مباحث کلامی می‌پردازند و بعد وارد حوزهٔ عرفان می‌شوند. تشخیص مباحث این دو حوزه در این دسته از موضوعات با ظرافت‌ها و دقایق بسیاری همراه است. سوم اینکه برخی مباحث در کلام و عرفان دارای مرزهای ظریف و باریکی است؛ مثل بحث فنا که موضوعی عرفانی و بحث جبر که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

عقیدهٔ کلامی محسوب می‌شود. سخن عارفان و متکلمان در باب فنا و جبر گاه بسیار به هم نزدیک می‌شود؛ هرچند تفاوت‌های اساسی بین این مباحث وجود دارد. تشخیص این تفاوت‌ها تنها با اشراف بر هر دو حوزهٔ کلام و عرفان میسر می‌شود. برای تمییز مباحث کلامی از عرفانی و همچنین تبیین چگونگی پیوند آن‌ها با یکدیگر توجه به نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱. هدف و غایت در کلام و عرفان چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی دارد؟

۲. روش دستیابی به معرفت از منظر متکلم و عارف چیست؟

۳. موضوع علم کلام و عرفان چیست و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین موضوعات این دو حوزه وجود دارد؟

۴. زبان و دایرهٔ واژگانی به‌کار رفته در کلام عرفا و متکلمان چگونه است؟

این مقاله بر آن است با تأمل در این موضوعات، تفاوت‌های کلام و عرفان را بررسی و تحلیل و نحوهٔ تعامل و ارتباط این دو حوزه را در سنت اول عرفانی تبیین کند.

۱. غایت و هدف در کلام و عرفان

هدف غایی هر علم ازجمله مسائل مهمی است که شناخت صحیح آن در تبیین ارزش و اهمیت واقعی آن علم راه‌گشا خواهد بود. بدون شک هرقدر هدفی که در یک علم دنبال می‌شود متعالی‌تر باشد، به همان میزان ارزش و اهمیت آن علم نیز بالا می‌رود. آن‌چنان‌که از کلام عرفا و متکلمان آشکار می‌شود، کلام و عرفان غایتی به ظاهر یکسان را دنبال می‌کنند. علم کلام عهده‌دار دفاع از اصول اعتقادی است. به یاری این علم فرد از ورطهٔ گمراهی به عرصهٔ هدایت و ایمان راه می‌یابد؛ یا از مرحلهٔ تقلید در اصول دین به مرتبهٔ یقین و اجتهاد ارتقا پیدا می‌کند. درواقع فایدهٔ اصلی کلام آن است که اصول دین را از هرگونه تزلزل و شبهه حفظ می‌کند و به همین جهت نیز متکلمان این علم را اساس علوم شرعی دانسته‌اند. ایجی در *مواقف* بیان می‌کند مادام که وجود صانعی عالم، قادر، فرستندهٔ پیامبران و نازل‌کنندهٔ کتاب‌های آسمانی اثبات نشود، علم تفسیر و فقه و علم اصول، قابل تصور نیست و تمام علوم، بستگی تام به علم کلام دارد و از آن اقتباس می‌شود (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج۱: ۵۲). غزالی هدف از این دانش را نگهداری عقیدهٔ اهل سنت و نگهبانی از آن دربرابر آشوب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بدعت‌گزاران می‌داند (غزالی، ۱۳۶۰: ۲۹). بنابراین علم کلام در پی یافتن راهی برای اثبات اصول دین و حفظ و حراست عقیدهٔ مسلمانان دربرابر عقاید فاسد است. این کار به حصول شناخت و معرفتی می‌انجامد که حریم آن از عقاید نادرست درامان است. این شناخت در نزد متکلمان بر یک رکن اصلی استوار است: اصول دین. دستیابی به این معرفت از اصول دین اسلام محسوب می‌شود.

در سنت اول عرفانی نیز عرفا در پی دستیابی به معرفت هستند. تمامی کوشش سالک بر آن استوار است که با تزکیهٔ نفس و طی کردن منازل سلوک به معرفت حقیقی دست یابد. در سنت اول عرفانی معرفت بر دو رکن استوار است: یکی خداوند و دیگری انسان. براین‌اساس معرفت وقتی حاصل می‌شود که عارف به‌درستی جایگاه انسان و خداوند را بشناسد و نحوهٔ ارتباط این دو را دریابد. درجه و کمال هر عارف به میزان معرفت او بستگی دارد. هر اندازه معرفت عارف به جایگاه انسان و خدا و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر عمیق‌تر باشد، مراتب کمال را بیشتر طی می‌کند. در سنت دوم عرفانی تفسیری متفاوت از معرفت به‌دست داده می‌شود. در این سنت معرفت بر سه رکن استوار است: خداوند، انسان و هستی. معرفت با شناخت جایگاه این سه رکن و رابطهٔ آن‌ها حاصل می‌شود (رک: میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۷۴ـ ۷۳). پرداختن به مبانی معرفت‌شناختی سنت دوم عرفانی مجالی دیگر می‌طلبد.

بنابراین هرچندکه کلام و عرفان در پی دستیابی به هدفی یکسان یعنی معرفت برمی‌آیند اما تفسیر عرفا و متکلمان از معرفت متفاوت است. اهل معرفت به‌تمامی اصول اعتقادی پایبندند، بنابراین هدف و غایتی فراتر از متکلمان را دنبال می‌کنند. متکلم در پی اثبات عقاید دینی و به‌ویژه توحید است؛ این در حالی است که اصول دین برای یک عارف امری اثبات شده محسوب می‌شود. سالک با قرار گرفتن در مسیر سیر و سلوک در پی دستیابی به هدفی فراتر از اثبات عقاید دینی یعنی حد نهایی معرفت و شناخت برمی‌آید. با این وصف می‌توان معرفت را در علم کلام نوعی معرفت ابتدایی محسوب کرد. دستیابی به این معرفت برای عارف ضروری است، اما وی با طی منازل طریقت از حد آن فراتر رفته، به معرفتی متعالی دست می‌یابد. در متون عرفانی گاه از معرفت مورد نظر در کلام تحت عنوان معرفت عوام یا مبتدیان یاد شده است. برای مثال جنید بغدادی از دو نوع معرفت یاد می‌کند: معرفت خواص و معرفت عوام. وی معتقد است که معرفت امری واحد است

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

زیرا معروف یکی بیش نیست، اما ابتدا و انتهایی دارد که عوام به ابتدای آن دست یافته‌اند و خواص به نهایت آن: «فالمعرفة من الخاصة و العامة هی معرفة واحدة لأن المعروف بها واحد و لکن لها أول و أعلی» (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵۷ق، ج ۱۰: ۲۵۸ـ ۲۵۷).

جنید برای کسانی که به معرفت عامه و خاصه دست یافته‌اند نشانه‌ها و شواهدی ذکر می‌کند. نشانه‌های دستیابی به معرفت عامه از منظر وی عبارت است از اقرار به یگانگی حق‌تعالی و نفی انداد از او و تصدیق آن، ایمان به کتاب الهی و پذیرش امر و نهی خداوند (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵۷ق، ج۱۰: ۲۵۸). بنابراین معرفت عوام از منظر وی نوعی معرفت ابتدایی است که با اقرار به یگانگی خداوند حاصل می‌شود. اما خواص به نهایت معرفت دست یافته‌اند و البته برای این معرفت نمی‌توان نهایتی در نظر گرفت زیرا معروف بی‌نهایت است.

ابوحامد غزالی هم در *احیاء علوم‌الدین* و *کیمیای سعادت* تقسیم‌بندیی از توحید ارائه می‌کند و درضمن آن توحید اهل معرفت را به مراتب بالاتر از توحید متکلمان و عامه مردم می‌داند. وی برمبنای یک تشبیه، توحید و مراتب آن را به گردویی مانند می‌کند که دارای چند لایه است. لایهٔ اول پوست سبز، لایهٔ دوم پوست درونی گردو لایهٔ سوم مغز و لایهٔ چهارم روغن مغز است. برمبنای این تشبیه اقسام توحید از منظر وی عبارت است از: پوست پوست (قشر القشر)، پوست (قشر)، مغز(لب)، مغز مغز (لب اللب) (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۲۹).

توحید اول یعنی پوست پوست به منافقان اختصاص دارد؛ کسانی که در زبان به یگانگی حق تعالی اقرار می‌کنند اما در آنان اثری از توحید نیست. توحید دوم یعنی پوست آن است که شخص هم با زبان به یگانگی حق اقرار کند و هم در دل به آن معتقد باشد و این وصف افراد عامی است که توحید آنان به تقلید است و وصف متکلمان که توحید آنان بسته به دلیل است. توحید سوم یعنی مغز، توحید کشفی و شهودی است. در این مرتبه از توحید بنده نه مانند عوام از روی تقلید به توحید اعتقاد پیدا می‌کند و نه مانند متکلمان از روی دلیل، بلکه وی به مشاهده می‌بیند که آنچه در این عالم اتفاق می‌افتد همه از یک اصل است و یک فاعل دارد و غیرخداوند درحقیقت صاحب فعل نیستند. غزالی با طرح یک مثال تفاوت بین تقلید و مشاهده را در توحید این‌چنین بیان می‌کند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و فرق بود میان کسی که خویشتن را بر آن دارد تا اعتقاد کند که فلان خواجه در سرای است به سبب آن‌که فلان کس می‌گوید که در سرای است و این تقلید عامی بود که از مادر و پدر شنیده باشد و میان آن‌که استدلال کند که وی در سرای است به دلیل آن‌که اسب و غلام بر در سرایند و این نظیر اعتقاد متکلّم بود و میان آن‌که وی را در سرای به مشاهده ببیند و این مثل توحید عارفان است (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۲۹).

غزالی مرتبهٔ سوم توحید را به مغز گردو تشبیه می‌کند که اگرچه بسیار ارزشمند است اما در مقابل روغن مغز گردو، کنجاره محسوب می‌شود و هنوز به صفای روغن گردو نرسیده است. در این مرتبه از توحید هنوز دوگانگی و تفرقه مطرح است و به همین سبب کمال توحید نیست. غزالی کمال توحید را درجهٔ چهارم آن می‌داند. سالک با رسیدن به این مرتبه از توحید همه را یکی می‌بیند. غزالی در بیان این مرتبه از توحید چنین می‌گوید:

کمال توحید درجهٔ چهارم آن است که جز یکی را نبیند و همه را خود یکی بیند و یکی شناسد و تفرقه را بدین مشاهده هیچ راه نبود و این را صوفیان فنا گویند در توحید (غزالی، ۱۳۸۳، ج۲: ۵۳۱).

۲. روش دستیابی به هدف در کلام و عرفان

با وجود شباهت‌هایی که در غایت و هدف بین کلام و عرفان مشاهده می‌شود، تفاوت‌هایی در روش دستیابی به معرفت در بین این دو وجود دارد. برخی از علوم را با وجود وحدت در غایت به سبب اختلاف در روش به چند گروه تقسیم می‌کنند. فلسفه، کلام و عرفان ازجمله این علوم هستند که تفاوت‌های ماهوی از منظر روش و مسلک با یکدیگر دارند. محقق سبزواری در حاشیه *منظومه* متصدیان شناسائی حقایق موجودات را به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه اول کسانی هستند که تحقیق حقایق را منحصر به فکر می‌دانند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای مقیدند که عقل و استدلال باید موافق با شرع باشد و ایشان متکلمان اسلامی هستند و دسته‌ای به موافقت آن با شرایع مقید نیستند و ایشان فلاسفهٔ مشاءاند. گروه دوم برای رسیدن به حقیقت به ریاضت و کشف تکیه می‌کنند. این گروه عرفا و صوفیه هستند. گروه سوم کسانی هستند که بین ریاضت و برهان جمع کرده‌اند و این گروه حکمای اشراق‌اند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ابزار اصلی متکلم برای اثبات حقیقت عقل است. ایجی در *المواقف* بر این نکته تأکید می‌کند که در علم کلام با ایراد دلائل و دفع شبهات می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد و با اقامهٔ براهین قاطع و روشن خصم را الزام داد (ایجی، ۱۳۲۵، ج۱: ۳۴). ابن‌خلدون هم در مقدمه خود بیان می‌کند که علم کلام به‌وسیله ادلهٔ عقلی، عقاید ایمانی و دینی را اثبات می‌کند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج۲: ۴۷)؛ البته این دلایل عقلی باید مبتنی‌بر شرع باشد. میر سید شریف جرجانی معتقد است کلام علمی است که از ذات و صفات خدای تعالی و احوال ممکنات از مبدأ و معاد، مطابق قانون اسلامی بحث می‌کند و قید اسلام به خاطر جدا کردن آن از فلسفه است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۸۰).

بنابراین در علم کلام با اقامهٔ دلیل و برهان مبتنی‌بر شرع می‌توان به اثبات و دفاع از اصول دین و رد و دفع شبهات پرداخت. البته میزان استفاده از عقل در بین فرقه‌های کلامی مختلف یکسان نیست. برخی فرقه‌ها مانند معتزله بر عقل تکیهٔ بیشتری دارند و برخی مانند اشاعره بر شرع. اما روش دستیابی به حقیقت در عرفان به‌طور کامل متفاوت با کلام است. در سنت اول عرفانی تنها ابزار دستیابی به معرفت کشف و شهود است. عارف به‌واسطهٔ این ابزار با عالم غیب ارتباط برقرار می‌کند و از اسرار الهی باخبر می‌شود:

عقل اندر حق‌شناسی کامل است — لیک کامل‌تر ز او جان و دل است
گر کمال عشق می‌باید تو را — جز ز دل این پرده، نگشاید تو را
(عطار، ۱۳۵۴: ۴۱۵-۴۱۴)

۳. موضوع علم کلام و عرفان

دانشمندان اسلامی برای هر علمی سه ویژگی در نظر گرفته‌اند: موضوع، مسائل و مبادی (فارابی، ۱۴۰۸ق: ج۱: ۳۰۷). در باب اینکه اهمیت کدام‌یک از این ویژگی‌ها بیشتر است و تمایز علوم به کدام‌یک بستگی دارد، در بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. ابن‌سینا موضوع علم را عامل وحدت بخش مسائل هر دانش می‌داند. وی معتقد است مباحث گوناگون تنها زمانی به دانش واحدی متعلق‌اند که در موضوع مشترک باشند و صرفاً از عوارض ذاتی که عارض آن موضوع یا اجزا و انواع آن می‌شود، بحث کنند (رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۳: ۱۸۱). وی موضوع علم را معیار تمایز و تقسیم‌بندی علوم می‌داند و در منطق *شفا* تقسیم‌بندی مبسوطی از علوم بر حسب موضوع ارائه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

می‌دهد (رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۱: ۱۴ـ ۱۲). بسیاری از محققان وجه تمایز علوم را به موضوعات آن مربوط می‌دانند (برای نمونه رک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج۱: ۱۶۷ و ۱۷۷؛ فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج۱: ۸ ـ ۶؛ قیصری، ۱۳۸۱: ۵). علامه طباطبایی هم برخلاف کسانی که اهداف و مسائل و محمولات را وجه تمایز علوم می‌دانند، اعتقاد دارد که مسائل و محمولات و اهداف تابع موضوع‌اند و سرانجام به موضوع برمی‌گردند و تا موضوع علمی مشخص نشود، از محمول و مسائل و اهداف آن خبری نیست (به نقل از دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۶: ۲ـ۱). تهانوی این تقسیم‌بندی را برای علوم مبتنی‌بر مسامحه می‌داند. وی معتقد است که مقصود اصلی از هر علم، مسائل آن است و موضوع و مبادی از اجزای آن محسوب می‌شود (رک: تهانوی، ۱۹۹۶م، ج۱: ۷).

پرداختن به این موضوع که وجه تمایز علوم به موضوعات آن‌ها مربوط است یا مسائل و مبادی آن در اینجا ضرورتی ندارد. با اندکی تسامح می‌توان تفاوت در موضوع را یکی از وجوه تمایز علوم مختلف در نظر گرفت.

موضوع هر علم با ویژگی‌های ذاتی آن علم ارتباط دارد. در تعریف موضوع چنین گفته‌اند: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة» (قیصری، ۱۳۸۱: ۵؛ فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج۱: ۵؛ تهانوی، ۱۹۹۶م، ج۱: ۷). موضوع علم گاهی واحد و گاه موضوعات متعددی است که در امری مشترک اتحاد دارند. این اتحاد می‌تواند در جنس، مناسبت، غایت یا مبدأ واحد باشد (رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۳: ۱۵۷). شناخت موضوع یا موضوعات هر علم به شناخت بهتر آن علم می‌انجامد. برای روشن شدن وجوه تمایز کلام و عرفان و تشخیص مباحث این دو حوزه از یکدیگر آشنایی با موضوعات کلام و عرفان ضروری است. در باب اینکه موضوع کلام و عرفان چیست مباحث بسیاری به صراحت یا اشاره در کتاب‌های کلامی و عرفانی مطرح شده است. برای روشن شدن بحث، موضوعات هر علم و وجوه اشتراک و افتراق آن را بررسی می‌کنیم.

۱.۳. موضوع کلام

متکلمان در باب موضوع علم کلام دیدگاه‌های متفاوتی دارند. این دیدگاه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

الف. دسته اول کسانی هستند که معتقدند علم کلام موضوع واحدی ندارد. دو دیدگاه مشهور در این زمینه وجود دارد: ۱. دیدگاه نخست آن است که موضوع علم کلام اصول و عقاید اسلامی است؛ ۲. دیدگاه دوم موضوع علم کلام را ذات خداوند و ذات ممکنات می‌داند.

۱. دیدگاه نخست: گروهی از متکلمان معتقدند موضوع علم کلام اصول دین و عقاید اسلامی و به عبارت دیگر همان موضوعاتِ مسائل مختلف علم کلام است. ابن‌خلدون موضوع علم کلام را عقاید ایمانی می‌داند (ابن‌خلدون، بی‌تا: ۳۶۳). فیاض لاهیجی در ضمن تعریف علم کلام، موضوع آن را اوضاع شریعت یعنی آرا و عقاید مسلم دینی بیان می‌کند. وی در تعریف کلام از دیدگاه پیشینیان می‌گوید: «صناعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت از اوضاع شریعت» (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲). ابوحیان توحیدی علم کلام را تأمل و تفکر در اصول دین می‌داند (ابوحیان توحیدی، ۱۳۲۳ق: ۱۹۲).

برخی محققان هم به‌صراحت بیان کرده‌اند که علم کلام به یک موضوع خاص منحصر نیست بلکه امور متعددی موضوع این علم محسوب می‌شود. در این صورت جهت جامع لازم است. خواجه نصیرالدین طوسی وحدت مسائل علم کلام را ذاتی و حقیقی و جامع آن‌ها را انتساب موضوعات متعدد به مبدأ واحد (خدای تعالی) می‌داند (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱: ۲۹۳). در این صورت، جامع امری خارج از موضوعات علم کلام نیست و همهٔ آن‌ها به موضوع واحدی که ذات الهی است بازمی‌گردد.

استاد مطهری مسائل علم کلام را اعتباری می‌داند. وی علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. علومی که مسائل آن وحدت ذاتی دارند؛ ۲. علومی که وحدت مسائل آن اعتباری است و موضوعات متعدد و متباین دارند و البته یک غرض و هدف مشترک منشأ این وحدت و اعتبار است. از منظر وی علم کلام از دستهٔ دوم است و وحدت مسائل کلامی، وحدت ذاتی و نوعی نیست بلکه وحدت اعتباری است؛ ازاین‌رو ضرورتی ندارد که در جست‌وجوی موضوع واحدی برای علم کلام باشیم. امکان ندارد علومی که وحدت مسائل آن‌ها وحدت ذاتی است از نظر مسائل متداخل باشند؛ یعنی برخی مسائل میان آن‌ها مشترک باشد؛ اما علومی که وحدت آن‌ها اعتباری است و یا یک علم که وحدت مسائلش اعتباری است هیچ مانعی ندارد با علمی دیگر که وحدت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مسائلش ذاتی است از نظر مسائل متداخل باشند. علت تداخل مسائل فلسفی و کلام و یا مسائل روان‌شناسی و کلام و یا مسائل اجتماعی و کلام همین امر است (مطهری، ۱۳۷۷، ج۳: ۶۳ـ ۶۲).

۲. دیدگاه دوم: از شمس‌الدین محمد سمرقندی صاحب کتاب *الصحائف فی علم الکلام* و نیز برخی متکلمان اشعری نقل شده که موضوع علم کلام ذات خداوند است من حیث هی و ذات ممکنات از آن جهت که به خداوند احتیاج دارند و وجه مشترک میان آن دو، وجود است (رک: فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج۱: ۹). در این نظریه هم موضوع علم کلام متعدد فرض شده است.

ب. دستهٔ دوم کسانی هستند که موضوع علم کلام را واحد می‌دانند. البته در باب اینکه موضوع این علم چیست در بین متکلمان اتفاق نظر وجود ندارد. مشهورترین دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد عبارت‌اند از:

۱. برخی متکلمان موضوع علم کلام را «موجود بما هو موجود» دانسته‌اند. این گروه کلام را علم به احوال موجودات بر نهج قوانین شرع می‌دانند (رک: فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۳). جرجانی، ابوحامد غزالی را ازجملهٔ این گروه می‌داند (جرجانی، ۱۳۷۳، ج۱: ۴۷). البته غزالی پس از اینکه در پایان عمر گرایش‌های عرفانی پیدا کرد، در کتاب *المنقذ من الضلال* درضمن بیان رسالت علم کلام موضوع آن را عقاید دینی معرفی می‌کند (غزالی، ۱۹۹۳م: ۲۷). فیاض لاهیجی هم موضوع علم کلام را همانند فلسفه اولی «موجود بما هو موجود» می‌داند (فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج۱: ۱۱). وی معتقد است علت اینکه پیشینیان موضوع علم کلام را موجود بما هو موجود گرفته‌اند این است که مباحث علم کلام به آن برمی‌گردد (فیاض لاهیجی، بی‌تا، ج۱: ۸ـ۷). علامه حلی در کتاب *نهایة المرام*، موضوع علم کلام را «وجود مطلق» می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج۱: ۱۲).

براساس این دیدگاه موضوع علم کلام و فلسفه یکی می‌شود. پیروان این موضوع برای تمایز قائل شدن میان موضوع این دو علم، قید «علی قانون الاسلام» را به موضوع علم کلام افزوده‌اند. این گروه معتقدند هرچند کلام و فلسفه هر دو در باب موجود بما هو موجود بحث می‌کنند اما مقصد و شیوهٔ بحث آن‌ها متفاوت است. مباحث علم کلام هماهنگ با شریعت و قواعد قطعی کتاب و سنت و اجماع است و به مخالفت با آن یا تأویل و توجیه آن نمی‌پردازد (رک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج۱: ۱۷۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۲. گروه دیگری از متکلمان موضوع علم کلام را «معلوم» دانسته‌اند. قاضی عضدالدین ایجی از پیروان این دیدگاه است. وی معتقد است موضوع علم کلام «معلوم» است، از آن جهت که اثبات عقاید دینی به آن تعلق می‌گیرد (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج۱: ۴۲). تفتازانی هم در *شرح المقاصد* همین دیدگاه را می‌پذیرد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۳).

۳. قاضی سراج‌الدین ارموی، منطق‌دان و متکلم اشعری موضوع علم کلام را ذات خداوند می‌داند، هنگامی که از عوارض ذاتی یعنی صفات ثبوتی و سلبی در آن بحث می‌شود و یا از افعال خداوند در دنیا و آخرت سخن به میان می‌آید. از منظر وی حدوث عالم ازجملهٔ افعال خداوند در دنیا و حشر ازجملهٔ آن در آخرت است. احکامی نیز هست که مربوط به دنیا و آخرت است مانند برانگیختن پیامبران و بحث از ثواب و عقاب در آخرت و اینکه این دو بر خداوند واجب است یا خیر (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج۱: ۳۰). شیخ طوسی هم موضوع علم کلام را ذات خداوند متعال و صفاتش معرفی می‌کند و درحقیقت علم کلام را علم خداشناسی می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ج۲: ۲۳۷). فاضل مقداد، متکلم بزرگ شیعه، نیز موضوع علم کلام را وحدانیت خداوند متعال و صفات و افعالش می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۶۵: ۳).

چنان‌که از مجموع این دیدگاه‌ها آشکار می‌شود، در کتاب‌های کلامی با تعابیر مختلفی از موضوع علم کلام یاد شده است: ذات خداوند و ذات ممکنات، اصول دین، موجود بما هو موجود، معلوم، ذات، صفات و افعال خدا و ... . متکلمان در تعیین موضوع علم کلام به مسائل علم کلام و مباحثی که در این علم مطرح می‌شود نظر داشته‌اند. به‌طورکلی اختلاف تعابیر متکلمان را در این زمینه می‌توان به دو موضوع مربوط دانست:

۱. تفاوت در نحوهٔ نگرش به موضوع واحد: متکلمان در باب موضوع علم کلام دیدگاه یکسانی ندارند. تفاوت‌هایی که در بین این دیدگاه‌ها مشاهده می‌شود، تفاوت‌های ماهوی و ذاتی نیست. به تعبیر دیگر اختلاف متکلمان در این زمینه به اختلاف نگرش آنان مربوط می‌شود. به عنوان مثال پرداختن به اصول اعتقادی ازجملهٔ مسائل اصلی علم کلام است و در بین این اصول، خداشناسی مقدم بر دیگر اصول است. عموماً عرفا در تعیین موضوع این علم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مهم‌ترین مسئلهٔ کلام یعنی خداشناسی نظر داشته‌اند. درواقع حق و خلق دو روی سکهٔ توحید هستند

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و اثبات توحید از جهتی روی در خداوند دارد و از جهتی روی در موجودات. گروهی از متکلمان در تبیین موضوع علم کلام به ذات و صفات حق اشاره کرده‌اند و گروهی به موجودات از آن جهت که اثبات عقاید دینی و به‌طور خاص توحید به آنان بستگی دارد. بنابراین هرچند درواقع موضوع کلام یک امر بیش نیست اما نظرگاه متکلمان در این زمینه متفاوت است.

۲. سیر تکاملی علم کلام: علم کلام درواقع برای دفاع از اصول اعتقادی مسلمانان شکل گرفت اما در بین فرقه‌های کلامی مختلف با مباحث گسترده و متعددی همراه شد. افزون‌براین، علم کلام مانند هر علم دیگری سیر تکاملی داشته و چه‌بسا در یک مقطع و مرحله، چیزی موضوع بوده که در مراحل بعدی جای خود را به چیز دیگری داده است.

۳. ۲. موضوع در سنت اول عرفانی

در متون عرفانی سنت اول به‌صراحت از موضوع عرفان سخنی در میان نیست. برای تبیین این مبحث توجه به چند نکته ضروری می‌نماید: ۱. با گسترش دایرهٔ مباحث نظری در سنت دوم و مطرح شدن موضوعات جدیدی در عرفان، بحث از موضوع عرفان نیز در بین عرفا رایج شد. با توجه به اینکه شمار زیادی از مسائل عرفان در سنت اول و دوم عرفانی مشترک است، برای آشنایی با موضوع در سنت اول می‌توان از مباحثی که در سنت دوم مطرح می‌شود بهره برد. ۲. در سنت اول عرفانی مسائل گوناگونی بیان می‌شود که توجه دقیق به این مسائل و شناخت آن در تبیین موضوع عرفان راه‌گشا خواهد بود.

قیصری ازجمله عرفای سنت دوم عرفانی است که به تشریح موضوع و مسائل عرفان اسلامی می‌پردازد. قسمتی از مباحثی که وی در این زمینه مطرح می‌کند در تبیین موضوع سنت اول عرفانی راه‌گشاست. وی در یکی از رسائل خود به نام «رسالة فی التوحید و النبوة و الولایة» ابتدا به تعریف موضوع و مسائل هر علم و سپس به طرح بحث در باب موضوع عرفان می‌پردازد. قیصری بین موضوع و مسائل هر علم تفاوت قائل می‌شود. از منظر او موضوع هر علم آن چیزی است که از عوارض ذاتی آن علم بحث می‌کند. بر این اساس موضوع همان معروض است یعنی آنچه عوارض

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ذاتی بر آن واقع می‌شود و مسائل همان عوارض هستند (قیصری، ۱۳۸۱: ۵). با این وصف موضوع هر علم ویژگی ذاتی آن علم محسوب می‌شود و مسائل، مباحثی است که بر موضوع عارض می‌شود.

قیصری موضوع عرفان را ذات احدیت و صفات ازلی و سرمدی خدا می‌داند: «موضوع هذا العلم هو الذات الاحدیة و نعوتها الازلیة و صفاتها السرمدیة» (قیصری، ۱۳۸۱: ۶). از منظر وی موضوع عرفان واحد است اما مسائل آن متعدد و متنوع است. این مسائل عبارت است از: کیفیت صدور کثرت از وحدت و کیفیت بازگشت کثرت به وحدت، بیان مظاهر اسمای الهی و نعوت ربانی، بیان کیفیت رجوع اهل الله به حق، چگونگی سلوک و مجاهدات و ریاضات آنان و تبیین نتایج اعمال و اذکار در دنیا و آخرت (قیصری، ۱۳۸۱: ۶).

قیصری- صرف نظر از تفاوت‌های سنت اول و دوم عرفانی - موضوعی واحد برای عرفان در نظر می‌گیرد: ذات و صفات حق. این موضوع بین سنت اول و دوم مشترک است. در هر دو سنت عرفانی عارف در پی دستیابی به شناخت و معرفت برمی‌آید؛ البته تفسیری که از معرفت در دو سنت عرفانی ارائه می‌شود یکسان نیست. بنابراین می‌توان موضوع کلی عرفان را ذات احدیت یا دستیابی به معرفت ذات و صفات احدیت دانست. قیصری مسائلی نیز برای عرفان در نظر می‌گیرد. این مسائل را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. برخی از این مسائل به‌طور کامل به سنت دوم عرفانی مربوط می‌شود و مباحث منسجمی در باب آن در سنت اول عرفانی مطرح نشده است؛ این مسائل عبارت است از: کیفیت صدور کثرت از وحدت و بیان مظاهر اسمای الهی و نعوت ربانی. تبیین موضوع در سنت دوم عرفانی و تشریح مسائل آن مجالی دیگر می‌طلبد. ۲. برخی مباحثی که قیصری از آن یاد می‌کند ازجمله مسائلی است که بین سنت اول و دوم عرفانی مشترک است؛ مانند: کیفیت رجوع اهل الله به حق و چگونگی سلوک و مجاهدات و ریاضات آنان. درواقع می‌توان این مباحث را مهم‌ترین مسائل سنت اول عرفانی برشمرد.

بنابراین به‌طورکلی می‌توان موضوع اصلی عرفان را در سنت اول ذات احدیت و کیفیت رجوع بنده به حق دانست. تمامی مسائلی نیز که در این دوره مطرح می‌شود به نوعی تحت تأثیر این موضوع قرار دارد. تا پیش از قرن هفتم هجری تمامی کوشش سالک بر آن استوار است که با تکیه بر انجام عبادات و مجاهدات و تزکیهٔ نفس به معرفت حقیقی دست یابد. تمامی معاملات سالک

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

برای دستیابی به این هدف انجام می‌شود. البته در این دوره تفاوت‌هایی در طریقهٔ اهل معرفت مشاهده می‌شود. شخصی مانند شقیق بلخی بر توکل تکیه می‌کند، رابعه عدویه محبت را اساس کار خود قرار می‌دهد و فضیل بن عیاض مشی عرفانی خود را بر محور رضا استوار می‌سازد اما این نکته درخور توجه است که این تفاوت‌ها در مبانی سنت اول عرفانی راه نیافته و غایت و هدف اهل معرفت را تغییر نداده است. در مشرب‌های مختلف عرفانی سنت اول مسائل گوناگونی مطرح می‌شود. این مسائل از ابتدایی‌ترین منازل سلوک مانند یقظه و انتباه تا عالی‌ترین مراحل مانند فنا و توحید را دربر می‌گیرد. البته تمامی این مباحث بر موضوعی واحد استوار است: وصول به حق.

۳.۳. موضوعات مشترک در کلام و عرفان

با توجه به مسائلی که در کلام و عرفان مطرح می‌شود، می‌توان گفت مرزهای مشترک بسیاری در حوزهٔ موضوع در این میان وجود دارد. بسیاری از مباحث کلامی ازجمله بحث از توحید و اقسام آن، معاد و ... در عرفان نیز مطرح می‌شود. این موضوعات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. برخی موضوعات کلامی عیناً در کتاب‌های عرفانی وارد شده است. بحث از توحید کلامی ازجملهٔ این مباحث است. عرفا اغلب در تعریف توحید به جنبهٔ کلامی آن نظر داشته‌اند. برای مثال سخنی از جنید در *رساله قشیریه* نقل شده که گویای این مطلب است:

> *جنید را پرسیدند از توحید، گفت یکی دانستن حق را به حقیقت یگانگی که او یکی است. از کس نزاد و کس از او نزاد. اضداد و انداد نفی کردن و تشبیه و تصویر و چگونگی برو جایز نیست. «لَیسَ کَمِثلِه شَیءٌ و هُوَ السَّمیعُ البَصیر»* (شوری: ۱۱) (قشیری، ۱۳۸۵: ۵۱۴).

تعریفی که جنید از توحید ارائه می‌دهد منطبق با آرای کلامی او است. میبدی نیز توحید را اثبات صفات حق تعالی و نفی تشبیه از وی می‌داند: «التوحیدُ کلمةٌ بینَ هذینِ الحرفینِ: اثباتُ صفةٍ من غیرِ تشبیه و نفی تشبیهٍ من غیرِ تعطیل» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۹: ۹). البته تعامل کلام و عرفان محدود به نقل آرای کلامی در متون عرفانی نیست.

۲. بسیاری از مباحث کلامی زیربنای طرح مباحث عرفانی است. موضوعات کلامی و عرفانی در متون عرفانی پیوند جدایی‌ناپذیری دارند و اساساً بین کلام و عرفان جدایی و تناقضی وجود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ندارد. علم کلام به بررسی اصول اعتقادی می‌پردازد و عرفان اسلامی نیز مبتنی‌بر شریعت و اصول آن است. نزدیکی عرفان و شریعت تا حدی است که برخی محققان عرفان را ازجملهٔ علوم شرعی دانسته‌اند. تهانوی در مقدمه *کشاف اصطلاحات الفنون* از علوم شرعی یاد می‌کند و علم سیر و سلوک را نیز ازجملهٔ آن برمی‌شمرد. وی معتقد است علوم شرعی یا دینی همان علوم مدوّنی است که در آن احکام شرعی عملی یا اعتقادی و هرآنچه به آن تعلق دارد و حقیقت آن در شرع آمده مطرح می‌شود. وی از انواع علوم شرعی چنین یاد می‌کند: کلام، تفسیر، قرائت، اسناد، حدیث، اصول فقه، فقه، فرائض، علم سلوک (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج۱: ۲۸).

مباحث کلامی در غالب کتاب‌های عرفانی مقدم بر مباحث عرفانی است و اساساً طرح مباحث عرفانی بدون توجه به مباحث کلامی امکان‌پذیر نیست. به تعبیر دیگر می‌توان علم کلام را مقدم بر عرفان دانست. فیاض لاهیجی تصوف را سلوک باطن و علم کلام را از مقولهٔ سلوک ظاهر برمی‌شمرد. وی معتقد است سیر و سلوک باطنی مسبوق است بر سلوک ظاه؛ بنابراین صوفی نخست باید یا حکیم باشد و یا متکلم و پیش از اثبات علم حکمت وکلام ادعای تصوف چیزی جز فریبکاری نیست (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۸). درواقع رابطهٔ عارف با متکلم را می‌توان رابطهٔ عموم و خصوص مطلق دانست. یعنی آرای هر عارفی مبتنی‌بر دیدگاه‌های کلامی او است اما هر متکلمی به طرح دیدگاه‌های عرفانی نمی‌پردازد.

بنابراین اصل و اساس عرفان شریعت است و پیوند جدایی‌ناپذیری بین کلام و عرفان وجود دارد، اما تفاوت اساسی میان موضوعات کلام و عرفان مشاهده می‌شود و آن اینکه وصول عبد به حق در کلام مطرح نیست. قیصری بیان می‌کند که موضوع و مسائل عرفان بر موضوع و مسائل علوم دیگر برتری دارد و به همین جهت عرفان شریف‌ترین علوم است: «فهذا العلم اشرف من جمیع العلوم و اعزها لشرف موضوعه و عزة مسائله» (قیصری، ۱۳۸۱: ۵). از منظر وی حکمت، کلام و عرفان موضوع واحدی دارند اما در حکمت و کلام از کیفیت وصول عبد به رب و قرب الهی سخنی در میان نیست و مقصد نهایی بنده از تحصیل علوم و انجام عبادات رسیدن به این درجه است. درواقع آنچه حکیم و متکلم به‌واسطهٔ علم یا اوهام خود در باب خدا بیان می‌کنند، چیزی جز تفکر محدود آن‌ها نیست و از حقیقت ازلی حق تعالی به دور است (قیصری، ۱۳۸۱: ۵).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۴. زبان و دایرۀ واژگان در کلام و عرفان

زبان ازجمله مسائلی است که در دنیای کنونی ذهن بسیاری از پژوهشگران را به‌خود مشغول ساخته است. هر علمی برای بیان و انتقال مفاهیم خود زبانی خاص دارد. پژوهش‌های بسیاری در باب زبان و کارکردهای گوناگون آن در فلسفه، علم، هنر، دین و ... در دورۀ معاصر انجام شده است. زبان عرفانی نیز ازجمله موضوعاتی است که مورد توجه فراوان عرفان‌پژوهان واقع شده است. پیدایش تصوف و عرفان و ورود تجربه‌ها و آموزه‌های عرفانی به حوزۀ زبان منجر به شکل‌گیری زبان خاصی به نام زبان عرفانی شد. عارف در جریان سیر و سلوک خود به حقایقی دست می‌یابد و گاه در پی آن برمی‌آید که این تجربه‌ها و حقایق را در قالب الفاظ بریزد و به زبان درآورد. بنابراین: «زبان عرفانی زبانی است که می‌کوشد به یاری الفاظ، تجربیات، اندیشه‌های اصیل و آموزه‌های عرفانی را بازآفرینی کند» (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۶). به نظر می‌رسد یکی از راه‌های شناخت تجربۀ دینی یا عرفانی از رهگذر توجه دقیق و موشکافانه به زبان آن میسر است. این بررسی‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران می‌توان براساس آن دانشی به نام سبک‌شناسی عرفانی بنا نهاد (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۶).

زبان عرفانی در طول تاریخ عرفان اسلامی تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته و متناسب با شرایط هر دوره ویژگی‌های تازه‌ای پیدا کرده است. زبان عرفا در سنت اول و دوم عرفانی نیز ویژگی‌های متفاوتی دارد. زبانی که برای بیان و شرح تعالیم و مواجید عرفانی در سنت اول به کار می‌رفت، زبانی پیچیده و چندوجهی بود. در سنت دوم عرفانی علاوه‌بر این زبان، زبان دیگری شکل گرفت که ویژگی‌های تازه‌ای داشت. در این دوره اولاً دایرۀ واژگانی جدیدی به وجود آمد که مجموعۀ اصطلاحات، مفاهیم و تعابیر عرفان اسلامی را وسعت و غنای بیشتری بخشید؛ ثانیاً اصطلاحات برخلاف اصطلاحات زبان سنت اول مفاهیم و تعاریفی ثابت و معلوم داشتند (رک: میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۸۳). بررسی دقیق تفاوت‌های زبان دو سنت عرفانی و تحولاتی که زبان عرفان در طول تاریخ خود پشت سر گذاشته، نیازمند تحقیقات مستقل دیگری است.

زبان آثار کلامی تفاوت‌های اساسی با زبان عرفانی دارد. تفاوت اول این است که غالب آموزه‌های کلامی تعاریف و مفاهیم ثابت و مشخصی دارند اما در سنت اول عرفانی آموزه‌های

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

زبانی مفهوم ثابتی در بین تمام عرفا ندارند؛ دوم اینکه دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در آثار کلامی محدودتر از متون عرفانی است. کلام تمامی عرفا در هنگام بیان تجربه‌ها و آموزه‌های عرفانی مانند هم نیست. هر عارف برای بیان و انتقال این مفاهیم از زبانی خاص بهره می‌گیرد و درنتیجه دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در متون عرفانی گستردگی و تنوع بی‌نظیری دارد. این در حالی است که دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در آثار کلامی محدود به واژگانی خاص است که در غالب متون کلامی تکرار می‌شود. بنابراین تفاوت‌های اساسی بین زبان و دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در متون عرفانی و کلامی وجود دارد. بی‌توجهی به این مشخصه‌های زبانی سبب شده است که در بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های عرفانی مباحث این دو حوزه درهم بیامیزد و در نتیجه گاه برداشت‌های نادرستی از برخی متون عرفانی ارائه شده و یا با استناد به مباحث عرفانی در باب مذاهب کلامی افراد اظهار نظر شده است.

زبان عارف و متکلم در هنگام طرح مباحث عرفانی و کلامی متفاوت و متمایز از یکدیگر است، اما تشخیص این تفاوت‌ها در متون عرفانی با دشواری‌هایی روبه‌رو است. تمایز زبان در برخی موضوعات آشکار و واضح است؛ اما موضوعاتی در کلام و عرفان وجود دارد که دارای مرز بسیار ظریف و حساسی است و برای تشخیص مرز دقیق این دسته از موضوعات، توجه به حوزه واژگانی به‌کار رفته در کلام عرفا و متکلمان ضروری است. ازجملۀ این مباحث می‌توان به مبحث توحید افعالی و فنا اشاره کرد. توحید افعالی یک بحث کلامی و فنا یکی از مباحث مهم عرفانی است. بین این دو بحث تفاوت‌های ماهوی و اساسی وجود دارد. توحید افعالی در بین فرقه‌های کلامی مختلف به صورت‌های مختلفی تفسیر شده است. تفسیری که متکلمان از توحید افعالی دارند، نشان‌دهندۀ گرایش آن‌ها به بحث جبر یا اختیار است. بحث جبر و اختیار در متون ادب فارسی هم بازتاب فراوانی دارد. با توجه به این بحث می‌توان به مذهب کلامی شعرا و نویسندگان پی برد. اما نکتۀ قابل توجه در این زمینه آن است که در بسیاری از موارد مباحث مربوط به جبر و اختیار با بحث فنا درهم آمیخته است. شناخت تفاوت‌های این دو حوزه از یکدیگر در تحقیقات عرفانی ضروری است. با اندکی دقت و تأمل مشخص می‌شود که دایرۀ واژگان در کلام و عرفان در این

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

زمینه متفاوت است. بنابراین توجه به تفاوت زبان آثار کلامی و عرفانی و دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در آن در شناخت تفاوت‌های کلام و عرفان راه‌گشاست.

نتیجه:

کلام و عرفان در شمار علومی هستند که همواره ارتباط و تعامل پایداری داشته‌اند. متون عرفانی سنت اول به‌خوبی نمایانگر این تعامل است. مباحث کلامی ازجمله موضوعاتی است که در غالب این متون بیان شده است. با توجه به اینکه مباحث کلامی و عرفانی در متون سنت اول عرفانی در کنار هم مطرح می‌شود و مرز مشخصی برای تشخیص مباحث این دو حوزه در متون عرفانی وجود ندارد، توجه به تفاوت‌های کلام و عرفان و تمییز مباحث آن‌ها از یکدیگر در تحقیقات عرفانی ضروری است. برای شناخت و تشخیص این تفاوت‌ها چند محور اصلی وجود دارد: ۱. هدف و غایتی که متکلم و عارف در پی دستیابی به آن هستند؛ ۲. روش دستیابی به هدف؛ ۳. موضوع کلام و عرفان؛ ۴. زبان آثار کلامی و عرفانی و دایرۀ واژگانی به‌کار رفته در آن.

کلام و عرفان هر دو در پی دستیابی به هدف و غایتی یکسان یعنی معرفت برمی‌آیند، اما تعبیر و تفسیر متکلمان از معرفت با عرفا تفاوتی اساسی دارد. در روش و شیوۀ حصول معرفت نیز تفاوت‌هایی در این دو حوزه مشاهده می‌شود. عارف با استفاده از ابزار کشف و شهود در پی دستیابی به حقیقت برمی‌آید و متکلم با استفاده از ابزار عقل و شرع به این هدف نائل می‌شود. با توجه به تفاوت‌هایی که در هدف و روش دستیابی به آن در بین عرفا و متکلمان وجود دارد، موضوع کلام و عرفان نیز متفاوت است. با بررسی موضوعات کلامی و عرفانی مشخص شد که مرزهای مشترک بسیاری در این میان وجود دارد و البته بسیاری از مباحث کلامی زیربنای طرح مباحث عرفانی محسوب می‌شود.

توجه به زبان آثار کلامی و عرفانی و تفاوت‌های آن نیز می‌تواند در تمییز مباحث این دو حوزه راه‌گشا باشد. زبان عارف و متکلم در هنگام طرح مباحث عرفانی و کلامی متفاوت و متمایز از یکدیگر است. غالب آموزه‌های کلامی تعاریف و مفاهیم ثابت و مشخصی دارند، اما در سنت اول عرفانی آموزه‌های زبانی مفهوم ثابتی در بین تمام عرفا ندارند. براین‌اساس دایرۀ واژگانی به‌کار رفته

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در متون عرفانی به مراتب گسترده‌تر از دایرهٔ واژگانی متون کلامی است. با وجود اینکه تفاوت‌هایی ساختاری بین زبان آثار کلامی و عرفانی وجود دارد اما گاه شناخت این تفاوت‌ها با دشواری‌هایی روبه‌رو است. تمایز زبان در برخی موضوعات آشکار و واضح است؛ اما موضوعاتی در کلام و عرفان وجود دارد که دارای مرز بسیار ظریف و حساسی است و برای تشخیص مرز دقیق این دسته از موضوعات، توجه به حوزهٔ واژگانی به‌کار رفته در کلام عرفا و متکلمان ضروری است.

پی‌نوشت:

۱. در سده هفتم هجری تحولی بنیادی و عمیق در عرفان اسلامی پدید آمد. براثر این تحول مبانی عرفانی دستخوش تغییر و دگرگونی شد، چندان‌که سنت تازه‌ای در عرفان اسلامی شکل گرفت. براساس تحولی که در قرن هفتم هجری رخ داد، عرفان اسلامی را می‌توان به سنت اول و دوم عرفانی تقسیم کرد. بنابراین، سنت اول عرفانی به مجموعه فکری و عملی کلیه مشرب‌های عرفان اسلامی تا سدهٔ هفتم هجری اطلاق می‌شود که اگرچه در فروع تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، در اصول مشترک هستند (رک: میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۷۳-۸۳).

کتاب‌نامه:

- آقاحسینی، حسین، سیدعلی‌اصغر میرباقری‌فرد و مریم محمودی. (۱۳۸۵)، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، ش ۴۲ و ۴۳، ۸۶- ۶۵.
- ابن خلدون. (بی‌تا)، *مقدمه*، *بیروت*، *دارالکتب العلمیه*.
- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله. (۱۴۰۴ق)، *الشفاء*، مقدمه ابراهیم مدکور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابوحیان توحیدی. (۱۳۲۳ق)، *ثمرات العلوم*، مصر: مطبعة الشرقیه.
- ابوطالب مکی. (۱۴۲۴ق)، *علم القلوب*، تصحیح عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابونعیم اصفهانی، احمدبن‌عبدالله. (۱۳۵۷ق)، *حلیة الأولیاء*، قاهره: دار أم القراء.
- ایجی، عضدالدین. (۱۳۲۵ق)، *المواقف*، شرح میر سید شریف، قم: شریف رضی.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: شریف رضی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- تهانوی، محمدعلی. (۱۹۹۶م)، *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، ، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- جرجانی، علی‌بن‌محمد. (۱۳۷۰)، *التعریفات*، چاپ چهارم، تهران: ناصرخسرو.
- ـــــــــــــــ (۱۳۷۳)، *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعسانی، چاپ دوم، قم: شریف رضی.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن‌حسن. (۱۳۶۱)، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهباشی، مهدی، سیدعلی‌اصغر میرباقری فرد. (۱۳۸۶)، *تاریخ تصوف (۱)*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- سبزورای، ملاهادی. (۱۳۸۳)، *دروس شرح منظومه*، شرح یحیی انصاری شیرازی، قم: بوستان کتاب.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰)، «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روس»، *فصلنامه هستی*، سال دوم، شماره ۳، ۲۸- ۱۲.
- شیخ طوسی، ابوجعفر. (۱۳۵۱)، *شرح العبارات المصطلحه*، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، مشهد: الذکری الالفیه للشیخ المفید.
- عزالدین‌محمود کاشانی. (۱۳۸۶)، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی، چاپ هفتم، تهران: هما.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۵۴)، *مصیبت‌نامه*، تهران: مرکزی.
- علامه‌حلی، حسن بن‌یوسف. (۱۴۱۹ق). *نهایة المرام فی علم الکلام*، تحقیق فاضل عرفان، قم: موسسه امام صادق(ع).
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۰)، *شک و شناخت*، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران: امیرکبیر.
- ـــــــــــــــ. (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ـــــــــــــــ (۱۹۹۳م)، *المنقذ من الضلال*، بیروت: مکتبة الهلال.
- فارابی، ابونصر. (۱۴۰۸ق)، *المنطقیات*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- فاضل مقداد، جمال‌الدین. (۱۳۶۵)، *النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر*، تحقیق مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق‌بن‌علی. (بی‌تا)، *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام*، اصفهان: مهدوی.
- ـــــــــــــــــــــــــ. (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، مقدمه زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرآن کریم
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۵)، *رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قیصری، داود. (۱۳۸۱)، *رسائل قیصری*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران: صدرا.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدّة الأبرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- میرباقری فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۱)، «عرفان عملی و نظری یا سنّت اول و دوم عرفانی؟ (تأملی در مبانی تصوف و عرفان اسلامی)»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)*، سال ششم، ش۲، ۸۸- ۶۵.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]